

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
 مدیرمسئول: مهدی شفیعی
 سردبیر: جواد دلیری

آذان ظهر ۱۲/۱۶ | آذان مغرب ۱۷/۱۱ | نیمه شب شرعی ۲۳/۳۱ | آذان صبح فردا ۵/۴۴ | طلوع آفتاب فردا ۷/۱۱

رسول اکرم (ص): من ادب آموخته خدا هستم و علی، ادب آموخته من است.
 پروردگارم مرا به سخاوت و نیکی کردن فرمان داد و از بخل و سخنگیری بازم داشت.
 در نزد خداوند عَزّ و جَل چیزی مغفوتر از بخل و بد اخلاقی نیست.
 بد اخلاقی، عمل را ضایع می کند، آن‌سان که سرکه عسل را، **مکارم‌الاخلاق ص ۱۷**

سخن روز

نگاره

سپهر محمدی



فقدان دیالوگ صلح محور

مریم با فرزندش در آغوش از مسکن خود به سوی مردم می‌رود و از گوشه عزلت به جمع می‌پیوندد. به آهستگی و با وقار راه می‌پیماید و به مردم که در انتظار او بودند نزدیک می‌شود. علمای یهود و مردم کوچه و بازار را منظره‌ای باور ناکردنی مواجه می‌شوند و با یکدیگر آهسته صحبت می‌کنند که آیا این مریم است؟ و آیا مریم یک طفل در بغل دارد؟ نمی‌توانستند باور کنند و وقتی مطمئن شدند که مریم طفلی را در آغوش گرفته است قبل از هر چیز شروع به انتقاد می‌کنند و رفته رفته فراتر رفته به او تهمت می‌زنند که بچه از آن کیست و پدر او کدام است. مریم را ظاهر فریب می‌خوانند و به او طعنه بی‌عفتی می‌زنند.

نوع سخن گفتن علمای یهود و مردم در واقع یکطرفه و مونولوگ است. هیچ‌گونه احترام که یکی از اصول مسلم دیالوگ است برای مریم قائل نمی‌شوند و لحظه‌ای تأمل نمی‌کنند که بتوانند از حال واقعی مریم باخبر شوند. در تهمت و قضاوت شتاب دارند. قضاوت و شتاب نفی‌کننده هر گونه ارتباط و گفت‌وگوی انسانی است. لحظه‌ای ذهن‌های متحجر شده خود را باز نمی‌کنند که مطلب دیگری غیر از پیش‌داوریشان به آن رسوخ کند. آماده نیستند در وضعیت یادگیرنده قرار گیرند و فکر می‌کنند همه چیز را می‌دانند. از صداقت بدورند و نمی‌توانند با انصاف جوابی واقعیت شوند. بر خویش و اعمال و حرف‌ها و تهمت‌های خود که نثار مریم می‌کنند نظارت نمی‌کنند و حاضر نمی‌شوند افکار خود را موقتاً به تعلیق در آورند که شاید تهمت‌ها ناروا باشد. اینها همه نشان از رفتاری غیرگفت‌وگویی دارد. سیل خروشان تهمت‌ها و ناروایی‌ها مریم را تحت فشار قرار می‌دهد و طفل استیصال مادر را حس می‌کند و به بیان می‌آید.

خداوند به من کتاب آموخته است (بیان صادق واقعیت) مرا نبوت داده است (حمایت سازنده از موضع خود کردن) هرچا که باشم برکت خداوند همراه من است (بر خویشن خویش ناظر بودن)، اومرا به نماز و زکات امر کرده است تا هرقوت که زنده باشم (نواوری و مردم محوری)، مأمورم با مادرم مهربانی کنم (اعلام و ابراز وظیفه)، جبار و تیره بخت نباشم (پیش‌داوری‌ها را کنار گذاشتن)، سلام بر من روزی که متولد شدم و روزی که از دنیا می‌روم و روزی که دوباره مبعوث می‌شوم (استقامت در راه بر پا نگهداشتن حق و استقامت درانجام گفت‌وگو با جمع).

در آغاز سال میلادی هستیم. هر سال تولد مسیح را جشن می‌گیریم. هر سال غلبه آگاهی بر جهل را و پیروزی صداقت بر تهمت را گرامی می‌داریم و هر سال غلبه کلام را بر گنگی گرامی می‌داریم و بر آن سیریم که با توجه به تولد مسیح و گفت‌وگوهای پیرامون آن می‌توانیم بر تاریکی‌ها و برتک‌روی‌ها غلبه کنیم و گفت‌وگو و ارتباط سازنده داشته باشیم. امید که چنین باشد.

عکس نوشت

در حالی که انتظار می‌رفت رونمایی و انتشار بوستررئیدادهای مهمی چون جشنواره‌های فجردر مراسمی خاص یایک نشست خبری انجام بگیرد، روز گذشته بوسترسی و پنجمین جشنواره موسیقی فجر به مانند دوره گذشته تنها از سوی روابط عمومی این دوره از جشنواره اعلام خبری و منتشرشد. بوستر این دوره از جشنواره با طراحی خانه طراحی «آچار»، انجام گرفته است. سی وپنجمین جشنواره موسیقی فجر با اجرای گروه‌های موسیقی دستگاهی، نواحی، کلاسیک، ارکسترال، تلفیقی، کودک و نوجوان و بانوان به دبیری شاهین فرهنگ ۲۴ تا ۳۰ بهمن برگزار می‌شود.



ابوتراب خسروی: رمان مفاهمه ایجاد می‌کند

فلسفه در پی پاسخ دادن به پرسش‌هاست، اماهدف ادبیات داستانی طرح پرسش است. نویسنده در فرآیند نوشتن به یک وضعیت می‌اندیشد و مخاطب را به خواندن و اندیشیدن دعوت می‌کند. وقتی داستان نوشته می‌شود مکانیزم وقوع وقایع بازتاب پیدا می‌کند و مخاطب باوضعیتی مواجه می‌شود که حاصل آن مفاهمه است و حاصل آن قابلیت‌انتشار در می‌تواند فرهیختگی باشد.

بخشی از مصحبت‌های این نویسنده در کنار مخاطبانش در شیراز

کتاب خاطرات ۶۰ سال روزنامه‌نگاری محمد بلوری در مشهد رونمایی شد

قلم جادوگری از جنس امریکای لاتین



از لحاظ شیوه نگارش و شرح وقایع به حیرت می‌آید. او گفت: محمد بلوری در آغاز نگارش کتابش با شگردی خاص و به‌کارگیری هوشمندانه شیوه روایی غافلگیر کننده‌ای که یاد آور ادبیات امریکای لاتین است، شوقی عجیب و دلپذیر به خواننده می‌بخشد. ذوق و استعداد نویسندگی و قدرت بی‌چون و چرا در روایت ماجراهای جنایی از محمد بلوری نویسنده‌ای بی‌رقیب در این عرصه ساخته است. کتاب خاطرات او از طرفی سرشار از داستان‌های واقعی جنایی است؛ مانند قتل زنی که با حمیدرضا پهلوی رابطه داشته و از او باردار بوده یا ماجراهای مهدی بلیغ معروف

هشتادوشش سال از درگذشت «ابوالقاسم عارف قزوینی» گذشت

حافظه جمعی تاریخ آزادی‌خواهی ایرانیان



نداشت. مردی که بسیار صریح‌اللهجه بود و همین هم بود که انجام عمل را در عزلت گذراند. عبدالله دومای گفته است: «عارف در سرتاسر زندگی خود همیشه صراحت داشته و این حداقل در تصنیف‌های اجتماعی و سیاسی او بخوبی مشهود است. او بدون هراس آنچه را که فکری می‌کرد درست است بر زبان می‌راند تا جایی که صراحت او گاه باعث رنجش دوستان و یارانش می‌شده‌است» و خودش نوشته «آخیر این چه بدبختی بود که دانمگیر من شده‌است. فرمانفرما با من بد، سلیمان میرزا، بد، قوام السلطنه، بد، تقی‌زاده هم بد، نصرت‌الدوله بد، ملک الشعرا بد، مرتجع و آزادخواه هر دو دشمن، من از هر طرف هدف تیر کینه‌خواهی شده» اما بی‌شک عارف قزوینی تا همیشه در حافظه جمعی تاریخ ازادخواهی ایرانیان خواهد ماند.

لزوم رجوع به فرهنگ لغت

تا خیلی وقت فرهنگ لغت در خانه نداشتم اما رفیقی داشتم که سال‌ها توی گوشم می‌خواند که لغت‌نامه داشتن برای خانه ضروری است. من هم همیشه برای داشتن لغت‌نامه احساس نیاز می‌کردم اما هیچ‌وقت توانایی خریدن یک لغت‌نامه خوب نداشتم. هیچ‌وقت هم توانش را پیدا نکردم چون هربار به سراغش می‌رفتم گران‌تر شده بود. اما بالاخره یک دو جلدی همان دوستم که جواد است برابرم خرید و مرا بی‌نیاز کرد از فرهنگ لغت. اما این پایان ماجرای داشتن لغت‌نامه نیست چون پس از لغت‌نامه‌دار شدن هرگز گذرم به آن دو جلدی بیچاره نیفتاد و الان سال‌هاست کنج کتابخانه نشسته است و مرا با او کاری نیست. نه اینکه نیاز به فرهنگ لغت نداشته باشم، اتفاقاً فراوان اتفاق افتاده که معنی یک کلمه را نمی‌دانستم و نیاز به دانستن داشتم و فرهنگ لغت در کتابخانه بود و من دور از کتابخانه. شما برای این طور وقت‌ها چه پیشنهادی دارید؟ صبر می‌کنید تا به خانه برسید و کتاب را از کتابخانه بردارید و در کتاب بگردید و لغت مورد نظر را پیدا کنید و عطش علم و دانش آموزی‌تان فروکش کند؟ اما بعید است هیچ‌کدام‌تان چنین رنجی را به خود روا بدارید. گوشی را بر می‌دارید و سرچ ساده‌ای می‌کنید و گوگل به شما آنچه می‌خواهد می‌گوید. مثلاً واقعاً این آدم‌های جدیدی را که از آدم می‌پرسند معنی فلان کلمه چیست درک نمی‌کنم. با خود می‌گویم خب برو گوگل کن. شاید این‌طور آدم‌ها به فکرشان خطور نمی‌کند که معنای لغت‌ها در گوگل موجود است و شاید هنوز فکر می‌کنند با کتابخانه‌شان فاصله زیادی دارند و دسترسی به آن ممکن نیست. اما همه این حرف‌هایی که نوشتم مقدمه‌ای بود تا وارد یک کتاب بی‌نظیر بشوم که

فرخنده آقایی: منتظر موفقیت نویسندگان جوان باشیم

همین تعداد بالای نویسندگانی که بخش زیادی از آنان تحصیل‌کرده هستند نویدبخش اتفاقات خوبی است. شاید همه این افراد در کار خود استمرار نداشته باشند یا همه آنان موفق به خلق آثاری ماندگار نشوند؛ باید قدری منتظر بمانیم و ببینیم که نویسندگان جوان تا چه اندازه موفق به گام برداشتن در مسیر جهانی ادبیات و خلق آثاری با قابلیت‌انتشار در اقصی نقاط دنیا خواهند بود.

یادداشت کامل این نویسنده را در صفحه ۱۴ و ۱۵ بخوانید



آلفرد: کاملاً سَلَوَط

کردیم، این طور

نیست ارباب

بروس؟

توماس وین: و چرا

ما سقوط می‌کنیم،

بروس؟ به خاطر

اینکه یاد بگیریم

چطور خودمونو

بکشیم بالا.

سریال وقایع تلخ دی ماه با سالگرد فروریختن ساختمان پلاسکو تمام می‌شود. ۳۰ دی سومین سالگرد حادثه‌ای است که برای پلاسکو افتاد و شهادت ۱۶ آتش‌نشان را به‌دنبال داشت. اتفاق تلخی که روزهای زیادی دل‌های مردم را آزرَد.

همزمان با سالگرد فروریختن پلاسکو کاربران ایرانی درباره این روز می‌نوشتند. اینکه ۳۰ دی کجا بودند و چطور خبر را شنیدند و چه روزهایی را گذراندند. از شهدای آتش‌نشان می‌نوشتند و از اینکه هنوز تکلیف ساختمان روشن نشده است. عکس‌ها و فیلم‌های زیادی هم از آن روز و روزهای بعدش بازنشر شد اما سؤال و گره اصلی این بود: چرا پلاسکو سوخت؟ چرا آتش‌نشان‌ها شهید شدند؟

نوشته‌های کاربران ایرانی را درباره پلاسکو بخوانید: «سه سال پیش پلاسکو آتش گرفت و فرو ریخت و ۱۶ قهرمان این کشور در اون آتش سوختند. به‌عنوان کسی که پدر و دوبردارش آتش‌نشان هستن این درد و استرس و اضطراب برابم همیشگی و دائمی است.»، «یادی بکنیم از فرو ریختن پلاسکو گشته شدن تعدادی از کسبه و آتش‌نشان‌ها و گزارشی که تهش معلوم نشد چی شد و ساختمان‌های دیگه که فراموش شدن و تجهیزات جدیدی که هنوز خریداری نشده و ساختمونی که هنوز جای خالیش معلومه.»، «فقط سه سال از سقوط پلاسکو گذشته ولی انقدر اتفاقای جور و اجور افتاده که انگار سی سال گذشته؛ زلزله و سیل و سانچی و هواپیمای اوکراینی. ولی شهر قهرمانانش رو فراموش نکرده نمی‌کنه.»، «پلاسکو جلو چشم‌امون ریخت، سانچی جلو چشم‌امون غرق شد، هواپیم‌ا جلو چشم‌امون سقوط کرد. چشم‌امون از قلبمون بیشتر درد کشید.»، «یادونه فکر می‌کردیم بعد از پلاسکو اون آدم‌های سابق نمی‌شیم؟ نشدیم. بعد از سانچی هم. فقط انگار حادثه به حادثه‌ای از وجودمون رو به شیطان اندوه می‌فروشیم که بفهمیم آنچه دامه دارد زندگی است...»، «پلاسکو غم انگیزترین اتفاق برای من بود، هر شب میرفتم و تماشا میکردم آوار بردارو، اینقدر گریه کردم و فشار روحی روم بود مریض شدم و مریضم همیشگی شد...»، «دی سال ۹۶ پلاسکو، دی سال ۹۷ سانچی، دی امسال هواپیمای اوکراینی. نه از پلاسکو کسی زنده بیرون آمد نه از سانچی و نه از هواپیم‌ا. گویا قرار نیست هیچ دیم‌هایی به خوشی تمام شود. دلم گرفت ازین حجم مصیبت...»، «(امروز بچه‌های آتش‌نشان آیدگاه ۲۸ به یاد شهید حمید-هوانی که در حادثه پلاسکو شهید شد عسری می‌دادند.»، «امروز ۳۰ دی ماه برای ما یادآور حادثه‌ای تلخه، روزی که آتش‌نشانان به دل آتش زدن تا شعله‌های پلاسکو رو مهر کنند، شعله‌ها مهار شد اما برخی برنگشتند. روح شهدای آتش‌نشان شاد، کسانی که «حقوق نجومی» نداشتند اما غیرتشون تجویمی بود...»، «اگر دلم درد می‌کرد. اتفاق خوب این بود که ۵شنبه صبح‌ها هم مطب دکتر باز بود. منتظر نشسته بودم که منشی تلویزیون رو روشن کرد. پلاسکو بود که می‌سوخت. سوخت تا ز کمر شکست و ریخت. همه مریض‌های منتظر، مبهوت زل زده‌بودیم به تلویزیون. بعد از سه سال گردتم هنوز خوب نشده، قلمم هم...»، «۳ سال زمان کمی است برای حل شدن معمای پلاسکو، البته اگه به فرد خارجی توپلاسکو بود شاید ۳ ماه هم کفایت می‌کرد...»

شیرهای سمی

شایعه وجود آفلاتوکسین در شیر با وجود تکذیب‌ها همچنان برای مردم مسأله‌ای‌ای استرس زاست. البته در شبکه‌های اجتماعی خیلی‌ها با ماجرا شوخی می‌کنند اما کسانی هم هستند که به‌صورت جدی از نگرانی‌شان می‌نویسند. البته خیلی‌ها هم به این اشاره می‌کنند که همه چیز از یک گزارش در صداوسیما شروع شده و حالا کسی نمی‌تواند این شک و شپه را از بین ببرد. کاربرانی هم که اطلاعاتی درباره این موضوع دارند تلاش می‌کنند بقیه را آگاه کنند: «ماجرای آفلاتوکسین اولین بار از صداوسیما درآمد، وزارت بهداشت، سازمان استاندارد و حالا دامپزشکی شایبه را رد کردند، کاری ندارم که روزنامه‌نگاری اساساً طر شایبه بر انتشار اخبار جعلی گذشته که بخواهیم به آن نقدی وارد کنیم»، «در ماجرای آفلاتوکسین و طرح ادعای آلودگی محصولات لبنی به این ماده، اگر یک وسوسه‌باز روزنامه چنین ادعایی را مطرح کرده بود، حتماً نا‌الان توقیف شده بود!گانش این سعه صدر مسئولان قضایی برای همه رسانه‌ها باشد تا اگر اشتباهی صورت می‌گیرد، فرصت جبران داشته باشند.»، «ماجرای آفلاتوکسین شده ماجرای اون نادانی که به سنجی به چاهی می‌اندازه و صد تا عاقل نمی‌توشن در بیانر!»، «اگه می‌خوان باور کنیم که تو شیرهای پاستوریزه سم آفلاتوکسین نیست، بیایید اعلام کنید که هست، زیاد هست»، «برای اثبات وقاحت در صداوسیمای میلی همین بس که خودش کالاهای آسیب‌رسان به سلامت و تبلیغ می‌کند و بعد نسبت به شایعه وجود سم آفلاتوکسین اظهار نگرانی کرده و اذهان عمومی را موشوش می‌کند.»، «تنها کار مفیدی که برای سلامتیم می‌کردم خوردن به لیوان شیر روزانه بود نگو مهن هم سمی بود»، «این ماجرای دروغ آفلاتوکسین هم بهانه‌ای شد تا کاسی لبنیاتی‌ها رونق بیشتری پیدا کنه. عجیبه که چنین شعلی هنوز در ایران وجود داره و همچنان از توهم علاقه و اعتماد به محصولات محلی، غیرکارخانهای و فرآوری نشده ارتزاق میکنه.»، «مقدار مجاز آفلاتوکسین در شیر، طبق مقاله ۲۰۱۵، در ایران ۵۰۰ نانوگرم بر لیتر بوده...حالا چطور کدکس یک شبه تبدیل شده به صد نانوگرم بر لیتر؟ استاندارد کانادا و امریکا هم همین ۵۰۰ نانوگرم بر لیتره»، «به‌عنوان کسی که سال‌ها در ارتباط به محصولات دامی هم درس خوندم هم کار کردم باید خدمتون عرض کنم که وجود آفلاتوکسین در شیر کذب محضه. در پایان هم پیشنهاد می‌کنم شیر استریلیزه و ترجیحاً کم چرب مصرف کنید.»، «تو این برنامه مربوط به شیر و آفلاتوکسین من بخشی در مورد ذرت آلوده صحبت می‌کنن مجری میسگ من میدونم ولی نمی‌تونم بگم. خوب الان که اینو گفتی چرا اونو نمی‌تونی بگی؟ مگه افشکاری با افشکاری فرق داره؟ حتی وقتی هدفشون مشخص نیست دروغشون تو ذوق می‌زنه».

ماجرا